

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جیسون هی کل -
ویراستاری و ارسال: علی مشرف
۰۸ اپریل ۲۰۲۴

گزیده‌ای از مقاله «هدف دوگانه اکوسوسیالیسم دموکراتیک»



با گذشت بیش از دو دهه از قرن بیست و یکم، ما با بحران دوگانه‌ای روبه رو شده‌ایم: بحران زیست‌محیطی و تغییرات آب و هوایی و چند درگیری دیگر بر روی سیستم زمین که به میزان خطرناکی از مرزهای سیاره‌ای فراتر رفته، از یک سو، و بحرانی اجتماعی از سوی دیگر که به محرومیت دسترسی چندین میلیارد نفر به کالاها و خدمات ضروری، به نحوی که بیش از ۴۰ درصد از جمعیت کره زمین توانایی تأمین مواد غذایی لازم را ندارند، ۵۰ درصد فاقد امکانات بهداشتی مدیریت شده هستند، و ۷۰ درصد از آنها مراقبت‌های پزشکی لازم را ندارند، انجامیده است.

محرومیت در کشورهای جنوب شدیدتر است، جایی که پویش امپریالیستی تعدیل ساختاری و مبادله نابرابر، همچنان فقر و توسعه‌نیافتگی را تداوم می‌بخشد. اما محرومیت در مراکز امپریالیستی نیز مشهود است: در ایالات متحده، تقریباً نیمی از جمعیت فاقد بیمه بهداشتی هستند. در انگلستان ۴/۳ میلیون کودک در فقر زندگی می‌کنند. در اتحادیه اروپا زندگی ۹۰ میلیون نفر دچار عدم ثبات اقتصادی است. این اشکال محرومیت اغلب با نابرابری‌های سخت نژادی و جنسیتی همراه است.

برنامه سیاسی که وعده تحلیل و حل بحران زیست‌محیطی را می‌دهد نمی‌تواند بدون تحلیل و حل همزمان و موازی بحران اجتماعی، امیدی به موفقیت داشته باشد. تلاش برای پرداختن به یکی بدون دیگری، موجب تثبیت تناقضات اساسی و در نهایت موجب ظهور هیولاهای می‌شود؛ هیولاهایی که به‌واقع در حال ظهور هستند.

درک این نکته بسیار مهم است که بحران دوگانه اجتماعی - زیست محیطی در تحلیل نهایی توسط سیستم تولید سرمایه‌داری هدایت می‌شود. هر دوی آن‌ها درد نشان یک آسیب‌شناسی اساسی هستند. منظور من اینجا از سرمایه‌داری صرفاً بازارها، تجارت و کسب و کار، مفهومی که معمولاً مردم از سرمایه‌داری دارند، نیست. این پدیده‌ها از هزاران

سال قبل از سرمایه‌داری وجود داشته و به‌خودی‌خود پدیده‌های مضرری نیستند. ویژگی کلیدی معرف سرمایه‌داری که ما باید با آن مقابله کنیم، اساس ضددموکراتیک آن، یعنی همان شرط وجودی آن است....

...وقتی پای نظام تولید بهمیان می‌آید، حتی ذره‌ای توهم دموکراسی هم وجود ندارد. تولید بشدت مهار شده توسط سرمایه ابرشرکت‌ها، شرکت‌های بزرگ مالی و یک درصدی‌هایی است که سهم عمده‌ای از دارایی‌های قابل سرمایه‌گذاری را در تملک خود دارند.... سرمایه تعیین می‌کند که ما چه چیزی را و تحت چه شرایطی، تولید کنیم و چگونه ارزش اضافی حاصله مورد استفاده و توزیع قرار گیرد....

نتیجه این است که سیستم جهانی سرمایه‌داری با اشکال منحرف تولید مشخص می‌شود. سرمایه، تأمین اعتبار را به تولیدات بسیار سودآوری مانند اتومبیل‌های گران‌قیمت، گوشت صنعتی، صنعت مد، سلاح، سوخت‌های فسیلی و سوداگری در املاک هدایت می‌کند، و در نتیجه موجب بازتولید کمبود مزمن کالاها و خدمات ضروری مانند حمل و نقل عمومی، مراقبت‌های بهداشتی عمومی، مواد غذایی حیاتی، انرژی‌های تجدیدپذیر و مسکن مقرون به صرفه می‌شود. با آن‌که این روند در اقتصاد ملی رخ می‌دهد اما ابعاد امپریالیستی آشکاری نیز دارد. زمین، نیروی کار و ظرفیت‌های تولیدی در سراسر جنوب جهانی همگی در بند تأمین زنجیره‌های کالای جهانی تحت سلطه شرکت‌های جهان شمال قرار گرفته‌اند. به‌جای تولید مواد غذایی، مسکن، مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و پرورش و کالاهای صنعتی برای پاسخگویی به نیازهای ملی، موز برای چی‌کیتا، پنبه برای زارا، قهوه برای استارباکس، گوشی‌های هوشمند برای آبل، و کولتان برای تسلا، همگی به‌نفع مرکز و با قیمت‌هایی که به‌طور مصنوعی پائین نگاه داشته شده، تولید می‌شود. انباشت سرمایه در اصل به تحلیل بردن نیروی کار و منابع از کشور های حاشیه وابسته است.

بنابراین جای تعجب نیست که علی‌رغم میزان بسیار بالای کل تولید و میزان انرژی و مواد استفاده شده، که فشارهای زیست‌محیطی را فراتر از مرزهای امن و پایدار هدایت می‌کند، محرومیت در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در سطح گسترده‌ای باقی می‌ماند. درست است که سرمایه‌داری بیش از حد تولید می‌کند، اما این تولید، شامل کالاهای مناسب و به میزان کافی نیست....

پیتر کروپوتکین بیش از ۱۳۰ سال پیش این پویش را دریافت. او در کتاب «فتح نان»، این سؤال را مطرح می‌کند که با وجود سطح بالای تولید در اروپا، حتی در قرن نوزدهم، اکثر جمعیت در بدبختی زندگی می‌کنند. چرا؟ زیرا تحت سرمایه‌داری، تولید حول «آن چیزی که بیشترین سود را برای انحصارات کسب می‌کند» انجام می‌گیرد. او نوشت: «چند فرد ثروتمند، فعالیت‌های اقتصادی ملت را تحت مهار خود دارند.» در همین حال، توده‌هایی که از تولید نیازهای خود محرومند، «برای بیش از یک ماه یا حتی یک هفته وسیله معاش خود را ندارند.»...

اما تمام این فعالیت‌های تولیدی می‌تواند در خدمت اهداف دیگری سازمان‌دهی شود. کروپوتکین نوشت: «آنچه که به این شیوه به هدر می‌رود می‌تواند برای دو برابر کردن تولید چیزهای مفید، یا برای تجهیز کارخانه‌ها با ماشین‌آلات به کار روند و سریعاً مغازه‌ها با همه چیزهایی که در حال حاضر دو سوم کشورها فاقد آن‌ها هستند، لبریز شود....

اما با واقعیت بحران زیست‌محیطی، ما همچنین باید با این مشکل دوم نیز روبه‌رو شویم؛ مشکلی که کروپوتکین در قرن نوزدهم نمی‌توانست درک کند: دستیابی به رفاه برای همه باید همزمان با کاهش استفاده از انرژی و مواد (به‌ویژه در صنایع کشورهای مرکز) مد نظر باشد.... نوآوری‌های تکنولوژیک و بهبود بهره‌وری برای این امر حیاتی است، اما کشورهای با درآمد بالا نیز باید اشکال تولید غیرضروری را به‌منظور تقلیل انرژی اضافی و استفاده مستقیم از مواد کاهش دهند....

چنین اقتصادی چگونه خواهد بود؟ چندین هدف کلیدی برای آن متصور است:

برای تأمین پایه‌های اجتماعی، ابتداء باید خدمات عمومی جهانی را گسترش داد و آن‌ها را غیر تجاری کرد. منظورم خدمات بهداشتی و آموزش و پرورش است، همچنین مسکن، حمل‌ونقل عمومی، انرژی، آب، اینترنت، نگهداری از کودکان، امکانات تفریحی و مواد غذایی سالم برای همه. باید همه نیروهای تولیدی خود را بسیج کنیم تا اطمینان حاصل شود که همه به کالاها و خدمات لازم برای رفاه دسترسی دارند.

دوم، ما باید برنامه‌های بلندپروازانه عام‌المنفعه را برای ایجاد ظرفیت انرژی‌های تجدیدپذیر، عایق‌بندی خانه‌ها، و تولید و نصب لوازم خانگی کارآمد، تدوین کنیم. بازیابی اکوسیستم‌ها و نوآوری در فن‌آوری‌های اجتماعی ضروری و هماهنگ با زیست محیط، همگی اصلاحاتی ضروری هستند که باید در اسرع وقت انجام شوند. نباید در انتظار سرمایه‌نشست تا در مورد ارزش انجام این اقدامات تصمیم بگیرد.

سوم، ما باید یک تضمین شغلی را برای همگان ایجاد کنیم. این امکان را برای مردم فراهم کنیم تا با انجام کارهای هدفمند و از نظر اجتماعی ضروری، با حفظ دموکراسی در محل کار و دستمزد لازم برای زندگی، در این پروژه‌های جمعی و حیاتی شرکت کنند. تضمین شغل باید توسط مرجع تصمیم‌گیرنده بر حجم پول، تأمین مالی شود، اما سازمان‌دهی آن باید به‌صورت دموکراتیک در سطح مناسب محلی باشد.

قدرت چنین رویکردی را در نظر بگیرید که به ما اجازه خواهد داد تا به اهداف ضروری زیست محیطی دست یابیم. این رویکرد بیکاری را از میان می‌برد، عدم امنیت اقتصادی را مرتفع می‌سازد و زندگی خوب برای همه را، صرف نظر از نوسانات در مجموع کل تولید، تضمین می‌نماید....

سپس، همان‌طور که ما بخش‌های اجتماعی و زیست محیطی لازم را تأمین و بهبود می‌بخشیم، باید اشکال تولید اجتماعی کمتر ضروری را نیز کاهش دهیم. سوخت‌های فسیلی نمونه‌ای از این گروه هستند: ما به اهداف الزام‌آور برای تقلیل این جنبه از صنعت با راه‌حلی مناسب و عادلانه، همان‌طور که طرفداران مکتب مهار رشد اشاره دارند، نیاز داریم. ما همچنین به کاهش تولید کل در دیگر صنایع مخرب (خودرو، خطوط هوایی، خانه‌های قصر مانند، گوشت صنعتی، صنعت مد، تبلیغات، سلاح و غیره)، و همچنین به افزایش طول عمر کالاها و جلوگیری از فرسودگی عمدی، نیاز داریم. این فرایند باید به‌صورت دموکراتیک تعیین شود، اما در عین حال باید بر واقعیت مادی محیط زیست و ضرورت عدالت استعمارچنین نیز استوار باشد.

در نهایت، ما باید فوراً قدرت خرید بیش از حد ثروتمندان را با استفاده از مالیات بر ثروت و محدود ساختن حداکثر درآمد، کاهش دهیم. در حال حاضر میلیونرها به‌تنهایی ۷۲ درصد از ظرفیت باقی‌مانده کرین را، که برای کمتر از ۱۵ درجه سانتی‌گراد گرمایش کره زمین لازم است، هدر می‌دهند. این یک تجاوز آشکار به بشریت و جهان کنونی است و هیچ‌یک از ما نباید آن را بپذیریم. بسیار غیرمنطقی و ناعادلانه است که در بنبوحه وضعیت اضطراری محیط زیست، همچنان انرژی و منابع خود را برای حمایت از نخبگانی که در مصرف زیاده‌روی می‌کنند، صرف کنیم.

اگر پس از برداشتن این گام‌ها متوجه شویم که جامعه به‌کار کمتری برای تولید آنچه مورد نیاز ماست احتیاج دارد، می‌توان ساعات کار هفتگی را کوتاه کرد، به مردم وقت آزاد بیشتری داد، کار لازم را به‌طور مساوی تقسیم کرد، و به این ترتیب برای همیشه از هرگونه بیکاری جلوگیری به‌عمل آورد.

در مقیاس بین‌المللی این گذار باید در اولویت اول قرار گیرد. انرژی اضافی و استفاده از مواد باید در کشورهای مرکز برای دستیابی به اهداف زیست‌محیطی کاهش یابد. در حالی که ظرفیت‌های تولید در کشورهای پیرامونی باید بازسازی، سازمان‌دهی مجدد، و در بسیاری از موارد افزایش یابد تا نیازهای انسانی و دستیابی به توسعه را برآورده کند، و همچنین میزان منابع مورد استفاده در سرتاسر جهان به سطوحی که برای رفاه جهانی کافی و سازگار با ثبات

زیست‌محیطی باشد، به هم نزدیک می‌شود، برای جنوب جهانی این امر مستلزم پایان دادن به برنامه‌های تعدیل ساختاری، لغو بدهی‌های خارجی، دسترسی همگانی به فن‌آوری‌های لازم، و امکان دادن به دولت‌ها برای استفاده از سیاست‌های صنعتی و مالی مترقی به‌منظور ارتقاء استقلال اقتصادی است. در غیاب اقدامات همه‌جانبه مؤثر، دولت‌های جنوب جهانی می‌توانند و باید گام‌های یک‌جانبه یا جمعی به‌سوی توسعه استقلال بردارند و باید در این راستا حمایت شوند....

اما هیچ‌کدام از این سیاست‌ها به‌خودی‌خود عملی نخواهد شد. تحقق آن‌ها مستلزم یک مبارزه سیاسی عظیم علیه کسانی است که بغایت از وضعیت موجود بهره‌مند هستند. زمان اصلاحات ملایم نیست که بتوان با تغییرات جزئی در حاشیه یک سیستم شکست‌خورده چیزی را تغییر داد. زمان تغییر انقلابی است. با این حال، روشن است که جنبش محیط زیستی که در چند سال اخیر بسیج شده است نمی‌تواند به‌عنوان تنها عامل این تغییر عمل کند. هرچند این جنبش موفق شده تا مشکلات زیست‌محیطی را به خط مقدم گفتمان عمومی بکشد، اما فاقد اهرم تجزیه و تحلیل ساختاری و سیاسی برای دستیابی به گذار لازم است....

بدین منظور، فعالان محیط زیست باید سیاست‌های اجتماعی را که در بالا ذکر کردم در صدر برنامه خود قرار دهند. ناامنی اقتصادی موجب می‌شود که جوامع کارگری و بسیاری از اتحادیه‌ها از پیامدهای منفی احتمالی اقدامات رادیکال محیط زیستی بر معیشت آنها وحشت کنند. فعالان محیط زیست باید با هدف الغای این عدم امنیت اقتصادی سازماندهی کنند. همچنین، اتحادیه‌ها نیز باید حرکت کنند. من این را نه به‌عنوان یک منتقد از خارج، بلکه به‌عنوان یک عضو سابقه‌دار اتحادیه می‌گویم. چگونه اجازه دادیم اقل‌های سیاسی جنبش کارگری به نبردهای محدود به صنعت و مبارزه بر سر دستمزدها و شرایط کار کاهش یابد، در حالی که ساختار کلی اقتصاد سرمایه‌داری دست‌نخورده باقی بماند؟ ما باید آرمان‌های اصلی خود را احیاء کنیم و در همه بخش‌ها — از جمله با بیکاران — متحد شویم تا بنیادهای اجتماعی را برای همه تأمین کنیم و به دموکراسی اقتصادی دست یابیم.

در نهایت، جنبش‌های مترقی در مراکز سرمایه‌داری باید با جنبش‌های اجتماعی رادیکال و ضداستعماری در جنوب جهانی متحد شوند، و از آن‌ها دفاع و حمایت کنند. ۹۰ درصد نیروی کاری که اقتصاد جهان سرمایه‌داری را تأمین می‌کنند از کارگران و دهقانان کشورهای حاشیه جهان هستند... هر فلسفه سیاسی که کارگران جنوب و جنبش‌های سیاسی را به‌عنوان عوامل اصلی تغییر انقلابی مورد تأکید قرار ندهد، بسادگی هدف اصلی را در نیافته است.

این امر مستلزم کار سخت سازماندهی، ایجاد همبستگی، و اتحاد حول خواسته‌های سیاسی مشترک است؛ مستلزم داشتن ستراتژی است؛ و نیاز به شجاعت دارد. آیا امیدی هست؟ بله. ما می‌دانیم که از نظر تجربی امکان دستیابی به یک اقتصاد جهانی عادلانه و پایدار وجود دارد. اما تحقق امید ما فقط بستگی به میزان مبارزه ما دارد. اگر طالب امید هستیم — اگر می‌خواهیم چنین جهانی را به‌دست آوریم — باید دست‌به‌کار مبارزه شویم.

جیسون هی‌کل استاد مؤسسه علوم و فناوری محیط زیست (UAB-ICTA) و گروه انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی در دانشگاه مستقل بارسلونا است. او نویسنده کتاب‌های نحوه توزیع: راهنمای مختصری برای نابرابری جهانی و راه حل‌های آن (پنگوئن، ۲۰۱۷) و کمتر بیشتر است: چگونه مهار رشد جهان را نجات می‌دهد (پنگوئن، ۲۰۲۰) است.

منبع: مانته‌لی ریویو، ۹ جنوری ۲۰۲۴

<https://monthlyreview.org/2023/09/01/the-double-objective-of-democratic-ecosocialism/>